

جلسه پنجم سوره نساء

سوره نساء: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳) وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)**

گاهی برخی که می‌خواهند به قرآن ایراد بگیرند، می‌گویند این **فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** چون نیآورده «من طاب لكم من النساء» و "ما" برای غیر ذوی العقول هست، پس نظر قرآن درباره طائفه نسوان این است که آن‌ها غیر ذوی العقول هستند.

اولاً با یک نمونه نمی‌توان به راحتی به این مسئله پی برد و هم‌چنین قرآن را با عبارات مفردات/راغب و لسان العرب که نمی‌توان معنا کرد.

معنا بخشی قرآن به زبان عرب

یک عبارت زیبایی فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب آورده ذیل آیه **وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** (بقره: ۱۹۵) می‌گوید این «تهلکه» خیلی مصدر عجیبی است! «تفعله» از مصادر سماعی ثلاثی مجرد است، نه قیاسی و بنابر این خیلی استفاده نشده. نمونه این کلمه را در یک شعری یافت کردند. می‌گوید: من خیلی تعجب می‌کنم از کسانی که می‌خواهند با اشعار جاهلی که معلوم نیست شاعرش چه کسی هست و چی گفته، برای قرآن شاهد بیاورند که معلوم کند که در قرآن آیا این مصدر هست یا نه! ما مصدر تفعله داریم؛ چون خود قرآن گفته، مگر خود قرآن افصح لسان عربی نیست؟ چه جور شما می‌خواهید بروید برای قرآن که **افصح** است از زبان عربی شاهد بیاورید آن هم از اشعار جاهلی؟ وقتی خود قرآن گفته، یعنی چنین مصدری وجود دارد. وقتی بفهمیم که قرآن معجزه است، آن موقع خود قرآن، مفردات، فقه اللغة، غریب القرآن، معجم و... است، خود قرآن کفایت می‌کند، پس نیازی به چیزی نیست. پس نمی‌شود با دستور زبان عربی بیرون از قرآن بیایم آیه **ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** را با کمترین قرینه‌ای، با وجود یک "ما" در آیه حکم به این داد که زنان غیر ذوی العقول هستند، ضمن این که ما در خود قرآن هم شاهد داریم خداوند در سوره شمس می‌فرماید: **وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَيْهَا؛** قسم به آسمان و آن چه که آن را بنا کرد. آن

چیزی یعنی چه؟ یعنی خود خدا، پس یعنی خدا هم غیر ذوی العقول است؟! پس صرف وجود "ما" دلیل بر غیر ذوی العقول بودن نیست.

کاری که خیلی مهم است در مورد لغات مورد توجه قرار گیرد، این است که آن لغت در خود قرآن چه وجوهی پیدا کرده. نه این که فقط برویم *لسان العرب* یا مجمع البحرین را ببینیم که نظرشان راجع به این لغت چیست؟ یا ببینیم در اشعار جاهلی این لغت چه جور استفاده شده؟ وقتی در خود قرآن می شود وجوه مختلف یک لغت را پیدا کرد، پس چرا باید برویم از خارج قرآن لغات را جستجو کنیم؟ نه این که بی نیاز از کتب لغت باشیم ولی قرآن از هزاران واژه بی محتوا که در عرب وجود داشته لغاتی که پشتوانه نداشته، واژه های با محتوایی را ساخته که شاید خیلی به آن چه که قبلاً بوده ربطی نداشته باشد و باید وجوه معنایی به آن اضافه نکند قرآن چون به زبان عربی نازل شده درست است که همان لغات جاهلی را گرفته، درست است که فصیح بودند ولی در عرض بودند؛ مثلاً برای حالت های مختلفی که شتر دارد، اسم گذاشتند و بی محتوا؛ شتر ایستاده یک اسم دارد، گردنش را کج کرده یک اسم دارد، نیم خیز رفته یک اسم دارد، خوابیده یک اسم دارد، گردنش را گذاشته زمین یک اسم دارد. الان مثلاً برای اجزای کامپیوتر چند تا اسم وجود دارد؟ خیلی متعسر و متعذر است که کسی بتواند همه این اسم ها را بلد باشد! اما چقدر محتوا پشت این همه لغت است؟ هیچ محتوای طولی ندارد، همه اش در عرض است. لغات بی محتوا و کم محتوا که هیچ پشتوانه معنایی ندارد و خدا از میان همین لغت، قرآن را در می آورد و طبیعتاً باید وجوه معنایی به همین ها ببخشد. با همین لغاتی که در زمان جاهلیت مملکت سبع نوشته اند و زدند به دیوار کعبه و همه اش معشوقه و اسب و شترشان را توصیف کردند! بعد این می شود فصیح ترین کلام عرب تا آن موقع و قرآن همین ها را می گیرد و وجوه مختلف معنایی می بخشد. ما نمی گوییم که از کتب لغت بی نیاز هستیم، ولی کتب لغت تمام بار قرآن را نمی توانند بکشند این که. « تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم»، همین است. فهم قرآن کار ادیب نیست کار قرآن فهم است.

اصلاً اگر در قرآن "ما" در *وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَيْهَا* را هم نداشتیم، باز هم نمی توانستیم حکم به غیر ذوی العقول بکنیم. همین آیه سوره نساء نشان می دهد که قرآن می گوید "ما" حکم به ذوی العقول هم می شود و همین کفایت می کند. نه این که چون "ما" دیدیم، پس کل نسوان غیر ذوی العقول هستند. شاید دلیل وجود "ما" به خاطر تفخیم و عظمت است که برای آن یک واژه به کار گرفته شده نه کسر؛ یعنی این که خیلی عظمت دارد، پس از آن، غیر ذوی العقول در نمی آید.

ما بی نیاز از ظرائف و دقائق کتب لغت نیستیم اما این بشود تمام دستمایه ما برای فهم قرآن، این نمی شود! رفته رفته خواهید دید که به قدری قرآن در واژگان، تغییرات ایجاد کرده و اصلاً معانی ای اختراع کرده؛ مثلاً واژه تقوا مگر در عربی چقدر معنا دارد؟ یک معنا و آن هم به معنی حالت وقایه و نگهداری، ولی در قرآن به قدری وجوه برای این لغت درست شده!

برش‌های مختلفی این لغت پیدا کرده و در هر context یک معنایی پیدا کرده، از مقابلات آن وجوه مختلفی کشف می‌شود این کاری است که به لحاظ قرآن به قرآن باید بشود که حتی گاهی رهنمی می‌کند؛ مثلاً علم را که در کتب لغت ببینید به همین معنای دانش knowledge است، اساساً در قرآن معنی آن به کلی عوض شده نه این که بی‌ربط شده باشد، علم در قرآن چیزی است که خشیت می‌آورد **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (فاطر: ۲۸) و معنی خشیت در آن اشراب شده و این معنا جزء خاصیات، مقارنات چسبیده به این لغت است و لذا اگر بخواهید با کتب لغت قرآن را ترجمه کنید و بفهمید، نمی‌توانید چون مثلاً تمام این خصوصیت آیه **هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** (زمر: ۹) هیچ ربطی به دانشگاه ندارد که سر در دانشگاه بزنند؛ چون اول آیه دارد: **أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**؛ آن‌هایی که آناء شب و اواسط شب و پاره‌های شب بلند می‌شوند ساجداً و قائماً از خدا می‌ترسند و... حالا این‌ها با آن‌ها مساویند؟ کدام کتاب لغتی تحمل این معنا را دارد؟ لذا باید با دست‌مایه خود قرآن به سراغ قرآن رفت. از کتاب لغت می‌توان کمک گرفت چون به هر جهت قرآن، عربی است اما فهمیدن قرآن با کتاب لغت، ابداً امکان‌پذیر نیست.

قرآن طرحی برای همه عصرها

بعضی اوقات گرایشی در ما به وجود می‌آید که تقریباً مایلیم از طرف خدا از بندگان یک معذرت خواهی بکنیم بابت بعضی از آیات و احکام که مثلاً اگر چنین آیه یا چنین طرحی در قرآن وجود دارد! اصلاً شما به این همه آیات قرآن ببخش! یعنی از این بحث تعدد زوجاتی که شده انگار باید از بشریت یک عذرخواهی کرد که چنین آیه‌ای نازل شده! یا یک جوری بیاییم توجیه کنیم، در صورتی که اصلاً حرف ما این نیست و اگر کسی این فکر را راجع به قرآن داشته باشد، معلوم است که **ایمان صادقانه** ای ندارد. به ما گفتند این حرف‌هایی که شما می‌زنید، خریدار ندارد! این‌ها یک جواب شیک عالمانه دارد و آن این که به درک! واقعاً به درک که خریدار ندارد! چه می‌خواهد کسی قبول بکند، چه می‌خواهد قبول نکند! حال آن که **لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أُوتِقَ بِمَا فِي يَدَيْهِ**؛ ایمان شخص صادقانه نیست اگر آن چه که در دست خودش است به آن مطمئن تر باشد از آن چه در دست خداست! باید ما به آن چه خدا گفته مطمئن تر باشیم. اصلاً ما نباید آیات را **توجیه** کنیم. اتفاقاً ما می‌خواهیم بگوییم طرح قرآن **بهترین طرح** است، هر طرحی که باشد. اگر طرحی بهتر از آن بود باید خود قرآن می‌گفت، نه این که در **موضع انفعال** ما بگوییم شما ببخش آیه ۳۴ سوره نساء را که این‌طوری گفته! یا این که می‌گویند دوره این حرف که مثلاً یک تفوقی از جانب مرد ترسیم می‌شود، گذشته! اتفاقاً شروع این بحث‌ها به خاطر همین است. نمی‌دانم چقدر شما در جریان هستید! الان **بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ وَ الْمَغْرِبَيْنِ**، دارند نظریاتی راجع به خانواده، زن، مرد و... می‌دهند، باید گفت

یک لحظه همه خفه! باید دید خود خدا چی گفته و نظر خود خدا چیست؟ بالاخره خود خدا نظر داده است. این که اگر رسیدیم به آیه **وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰ هُنَّ دَرَجَةٌ**؛ مرد بر زن یک درجه‌ای دارد، یا رسیدیم به **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ** یک تفضیلی دارد، ما که نمی‌خواهیم از طائفه نسوان معذرت‌خواهی کنیم که خدا چرا این حرف را زده! یا این که حتی در دلمان نگذرد که کاش این آیه نبود، آن وقت دفاع از اسلام راحت‌تر بود. نه! اتفاقاً باید برگردیم نکته و مطلبش را پیدا کنیم! و من مطمئنم حرف خدا خریدار دارد بالاخره این بیانات غیر حق یک موقعی سرسبزی از خودش نشان می‌دهد ولی گندش در می‌آید! باید همه جو فرهنگی را zoom کند تا بیان خدا عرضه شود و فرهنگش جا بیفتد. الان این طرح تعدد زوجات که قرآن می‌گوید اتفاقاً می‌خواهم بگویم: بهترین طرح است و باید فرهنگش را احیاء کرد. نه این که تعدد زوجات را احیاء کرد، باید سنتش احیاء شود. برای این که این حالت که چه جوری من جرأت می‌کنم چنین حرفی می‌زنم که الان سرم به باد می‌رود، می‌خواهم برایتان بگویم که:

طرح قرآن چیست؟ که طرح‌های دیگر در مقابل طرح قرآن همه پوچ و بی‌محتواست. بحث عدالت، چه عدالت‌های نفسی و چه عدالت‌های نسبی که آیات متذکر می‌شوند، این نکته را از این‌جا شروع کردیم که غیر از فضای آیه و تزییقات آیه و بحث **عدالت‌های نفسی** که **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ** (بقره: ۲۲۸)، اصلاً یک زن یک عدالت نفسی لازم دارد که مرد باید رعایت کند، خارج از این که همسر دومی دارد یا نه! برای او یک سری حقوقی هست که این‌ها عدالت‌های نفسی‌اش است، یک سری **عدالت‌های نسبی** است که حق القسم است به اصطلاح یعنی اگر دوتا همسر وجود دارد عدالت فی ما بین هم باید رعایت شود. این فضای تزییقی که ایجاد شده. در این فضا می‌خواهیم سیر کنیم و نسخه برای دنیا می‌خواهیم بدهیم.

طرح قرآن درباره ارتباط با جنس مخالف

قرآن از نسبت به ارتباط با جنس مخالف چقدر نظرات این‌جوری دارد که چقدر قوی و با قدرت است و طرحی را دنبال می‌کردیم که نشان دهیم چه جور است که جلوی هرگونه کار دیگری را هم می‌گیرد، حتی از موارد پایین- بحث زنا - که در آیات قرآن با آیاتی روبه‌رو هستید که می‌گوید اصلاً طرفش هم نروید. سوره مبارکه اسراء آیه ۳۲، ص ۲۸۵ در مورد زنا می‌گوید اصلاً طرفش هم نروید و بدانید اساساً با سیاق‌گیری هر موقع تعبیر به فاحشه و فحشا در قرآن به کار رفت منصرف است به مباحث جنسی که وقتی بحث فواحش می‌کند، (یک موقعی سیاق خواهم گرفت تا بدانید) بحث مباحث جنسی است.

آیه می گوید: **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ فَاحِشَةٌ** در این آیه نمی گوید زنا نکن! می گوید: اصلاً نزدیکش هم نرو! جایی که قرآن می گوید نزدیک یک چیزی نرو، معلوم است قضیه بیخ پیدا کرده؛ مانند مال یتیم که می گوید اصلاً طرف مال یتیم نرو **وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ**.

در بحث homo sex و gay بودن، در مورد قوم لوط هم گفتیم آن ها gay نبودند؛ چون خانواده نبودند ولی امروزه gay خانواده است و الان وضع خراب تر است. موضع قرآن را در مورد دوست دختری و دوست پسری را دیدیم که قرآن خیلی بیانات تندی دارد. ما باید احساساتمان را در قبال قرآن ذبح کنیم؛ یعنی بگوییم اگر قرآن چنین موضعی دارد، حتماً یک چیزی دارد! حتی در بحث چشم چرانی قرآن را دیدیم که این کار را هم نکنیم. این تازه چیزی است که در قرآن هست.

حکم اسلام درباره حیوانات خانگی و رفتار غرب!

الان چیزی که به نام sex با حیوانات الان مطرح است، اما احکام را ببینید که چقدر با درایت چیده شده! ما در اسلام چیزی به نام pet اصلاً نمی توانیم داشته باشیم؛ یعنی همین حیوانات خانگی، نه مرغ و اسب و گاو! pet در حقیقت یک حیوان خانگی است که کاملاً داخل در زندگی افراد است و آدم ها کاملاً رابطه عاطفی، حسی با آن ها برقرار می کنند. اسلام دو تا pet معروف که همان سگ و گربه است را با یک درایتی از خانه ها بیرون کرده به دلیل نجاستشان؛ یعنی شما فقط سگ های حائض (نگهبان) و سگ های ماشیه (گله) دارید. گربه هم اگر مویش در لباسان باشد نماز ندارد، به خصوص سگ - از سگ بازها بپرسید - به دلیل این که رفتارهای انسانی از خودش بروز می دهد. اگر sex با حیوانات را ببینید، یکی از موارد sex همین sex با سگ است که در رختخواب خودشان می خوابانند و این رابطه ایجاد می شود. حتی واقعاً خلأ خیلی چیزها را در وجودشان پر می کند. الان بحث خانواده های رباتی را مطرح می کنند و قانونیش می کنند؛ یعنی یک نفر با یک ربات رسماً و شناسنامه ای ازدواج می کنند؛ پشت این حرف هم اسم یک عالمه دکتر و پروفیسور هست! یعنی کاملاً توجیه می کنند که شما چه جوری با عروسک رابطه عاطفی برقرار کنید، (رفتاری که برای بچه است) خیلی بد است که یک خانم بزرگ با عروسک صحبت و درد دل کند و فرهنگ مبتذلی است و خیلی از دخترها که وقت شوهر کردنشان است، باید خجالت بکشند که در اتاقشان عروسک دارند! در اسلام ما هیچ کدام از این موارد را نداریم و جلوی آن ها را گرفته، دو راه فقط باز گذاشته، که اگر راه صیغه را کنار بگذاریم (که ما این بخش را در این فضا هنوز نمی دانیم، ببینید با رساله توضیح المسائل نمی توانید زندگی کنید، باید با قرآن زندگی کنید، نه رساله توضیح المسائل) یک راه باز می گذارد، - ازدواج و خانواده - و همه را می خواهد زیر این پوشش قرار دهد، نه زیر پوشش sex با غیر محلات، حیوانات. به اضافه این که قرآن و روایات مفصل متذکر این نکته شدند در

بحث (انکحوا؛ نکاح کنید) ازدواج کنید، ازدواج بدهید و این که سن ازدواج هر چقدر زودتر بهتر (همین که طرف به سن رشد رسید، فهمید دارد چه کار می کند و مسئولیت خانواده را می تواند قبول کند) تئوری است که باید ازدواج کند. یک سری از این روان شناسانی که تازه از آمریکا آمدند می گویند قبل از ازدواج سه، چهار سال با هم بروند و بیایند، بعد اگر خواستند بگویند نه و خواستند بگویند آره. اصلاً این ها نه بومی است و نه درست! فقط ازدواج! هر کسی می خواهد ارتباط داشته باشد برود ازدواج کند و اتفاقاً آن موانعی را که در ذهن شماست می آورد و تذکر هم می دهد ولی این طرح دین است که بدوید بروید ازدواج کنید، نه این که برود در فضای ارتباط با جنس مخالف که قرآن در این فضا به صراحت با بیانات تند جلو می رود، در حالی که طرف خجالت می کشد که بگوید دوست دختر ندارد!

طرح قرآنی تعدد زوجات

بعد از این مقدمه و طرحی که قرآن جلو می برد، می خواهیم بگویم که طرح تعدد زوجات چقدر حکیمانه است و باید فضای آن درست شود. اولاً مسئله تعدد زوجات چند ضلع دارد. خیلی ها که به نقد می افتند، از یک ضلعش بررسی می کنند، در حالی که این مسئله یک امر چهار ضلعی است. یک زاویه دیدش از طرف همسر اول است که معمولاً همه از این زاویه نگاه می کنند. یک زاویه دیدش از طرف مرد است، یک زاویه دید از طرف همسر دوم است و یک زاویه دید نسبت به این پدیده که بیایید از جانب خدا نگاه بکنید که خدا فقط از زاویه همسر اول نگاه نمی کند که یک پروژه بدی شود، خدا همسر دوم و مرد را هم نگاه می کند و بعد کل این مجموعه؛ چون مرکب حقیقی مجموعه اجزا نیست، به عنوان یک زاویه نسبت به تمام جوانبی که در خانواده ها و جامعه می تواند تأثیر بگذارد.

برای کسانی که این طرح را نقد می کنند جالب است که بدانند این طرح در فضای خانواده است و ضمن این که فضای عدالتش هم باید محفوظ بماند و با مسئولیت پذیری همراه است، یعنی کسی که مرتکب امر تعدد زوجات می شود، دارد مسئولیت می پذیرد، یعنی خوراک و پوشاک و ... باید بپذیرد و چنین کاری را بکند. این که در این فضا دارد انجام می شود و موجب حریم دار بودن خانواده ها می شود و خانواده تشکیل می شود، با تئوری هایش سازگار است. آن فضای دیگر را که در بستر غیر دینی اتفاق می افتد و حالا کسانی مثل غربی ها که تعدد زوجات ندارند، به جایش چه چیزی دارند؟ به جایش خیانت دارند، betray کردن دارند به قول خودشان و خیانت به همسرشان! یعنی الان آمار خیانت کردن فوق العاده بالاست و آمار طلاق هم بسیار بالاست؛ یعنی از همان ابتدا یک دختر امریکایی دارد hookup می شود (تور می شود) و بعد همان دختر می داند که damp می شود (ول می شود). به این سطل آشغال های بزرگ شهرداری damper گفته می شود و من به عنوان

مشاور در تماس با دانشجویهای پسری هستم که این کار را می‌کنند! و بسیار به زندگی خانوادگی بعدشان لطمه وارد می‌کند. امروزه در جامعه خودمان هم شاهد این موارد هستیم، کسانی که با دختری ارتباط برقرار می‌کنند حتی این ارتباط در قالب یک عشق پاک است اما ناگهان طرفشان را رها می‌کنند و او را در یک محصله‌ای نگه می‌دارد. ما اسم این را می‌گذاریم یک تجربه طلاق.

در سوره مبارکه نساء انتهای آیه ۲۱ خطاب به شما مردان می‌گوید **وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا**؛ زن‌ها از شما یک **میثاق محکم** گرفتند. یعنی باید **پایبند** به زندگی بود نه این‌که damp کند و رها کند، حتی در مورد عشق‌های پاک هم هیچ میثاقی بینشان نیست؛ چون در قالب خانواده نیست، خیلی راحت همدیگر را رها می‌کنند و با تکرار این مسئله تبدیل به یک عشق کاسب‌کارانه می‌شود که خدا به داد زندگی این‌ها برسد؛ (این‌که خیلی راحت می‌گویند به هم نخوردیم) آیه ۱۹ سوره نساء فضا را ببینید! **فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**...؛ شما اگر از همسرانتان بدتان آمد نمی‌گویید برو طلاق بگیر، یا ولش کنید! آمدیم انگور بیندازیم، شراب شد، پس بریزیم دور! هیچ مجوزی نیست؛ چرا چون با یک میثاق محکم با شما شروع کردند. قرآن از طرف خانم‌ها به شما می‌گوید.

این‌ها قرآن است، قرآن حرف ناب می‌زند. آیه ۲۱ از طرف خانم‌ها حرف می‌زند؛ چون آن کسی که همه سرمایه‌اش را وسط می‌آورد، زن است نه مرد! چون او تمام سرمایه وجودیش را وسط می‌آورد، پس یک **میثاق محکم** از مرد گرفته. آن وقت که مرد می‌گوید "قَبِلْتُ" خواست باشد که داری زیر یک میثاق محکم می‌رو! این تعبیر در قرآن منحصر به فرد است. ما چنین تعبیرهایی را فقط در مورد عهدهای الهی داریم! در مورد عهدهای الهی داریم **أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ**، آن‌جا یک میثاق غلیظی مطرح می‌شود و یکی میثاقی که زن از مرد می‌گیرد موقع **پیوند زناشویی**. این کجا تا این‌که خیلی راحت همدیگر را رها می‌کنند. هر دختر آمریکایی می‌داند که hookup می‌شود، می‌داند که خیلی راحت damp می‌شود. می‌داند که چنین اتفاقی برایش می‌افتد و **خیانت** کردن هم برایشان یک امر عادی است! حال، این فضا را ترجیح دهیم یا فضای قرآن را که سعی دارد در بستر خانواده، از دیدهای مختلف، جامعه محفوظ بماند!

ضرورت‌های تعدد زوجات

حال چه چیزهایی ممکن است تبدیل کند نظامی را به یک نظام چند همسری؟

چیزهای مختلفی: ۱- گاهی اوقات ضرورت‌های اجتماعی (بدانید که آلمان بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل این‌که تعداد مردان کاهش پیدا کرده بود طرح چند همسری را از ال‌زهر گرفت یعنی می‌خواست این طرح را مطالعه کند که با مخالفت

کلیسا مواجه شد) پس گاهی یک ضرورت اجتماعی برای این که این همه زن مطلقه و بیوه را از سطح جامعه جمع کند؛ یعنی این فرهنگ وجود داشته باشد که این ها را از سطح جامعه جمع کند.

۲- گاهی در فضای واقعی این گونه است که طرف از کسی خوشش می آید. نمی توان گفت که همه سر به زیر باشند، اتفاقاً بدانید که اگر فضا **فضای تعدد زوجات** باشد و نه **فضای فحشا** اتفاقاً این باد از کله طرف می پرد. مسئولیت ها، تأمین خانواده، مسکن، بچه، خوراک، مدرسه ... حق عزل نداشتن و همه این ها طرف را وادار به عقب نشینی می کند. اگر طرح تعدد زوجات می بود اگر از آن طرف فضای دوست پسری و دوست دختری بود، یا کسی را که مرتکب فحشا می شد را طرد می کردیم. اگر در فضای قرآن حرکت می کردیم و طرح تعدد زوجات هم بود، آن وقت حتی چشم چرانی هم به راحتی انجام نمی گرفت. اگر این اتفاق عمومی می شد و این فضا تولید می شد!

بالاخره باید زوایای مختلف را بررسی کرد. از دید همسر اول جالب نیست، از دید مرد ممکن است گاهی به ضرورت بیفتد مثلاً می بینید امیر المؤمنین با اسماء بنت عمیس که کنیز حضرت زهرا و همسر ابوبکر، مادر محمد ابن ابی بکر است که بعد از فوت ابوبکر، حضرت با او ازدواج می کند و از تو دل دشمن، محمد ابن ابی بکر را که متولد حجة الوداع است، می سازد، پس این ها ضرورت است

حال باید ببینیم از دید همسر دوم هم، چنین است یعنی مطلب آن قدر فجیع است؟ نه! یعنی اگر مطلب از دید همسر دوم فجیع بود که اصلاً اقدام به چنین کاری نمی کرد! کسی که سرپرست ندارد، بچه دارد و ممکن است هزاران فحشا برایش به وجود آید، زنان مطلقه و زنان بیوه بسیار محل خطرند. از یک طرف یک **فضای فرهنگی** خودمان به وجود آوردیم که زنی، با کمالات است که به پای بچه اش بسوزد و بسازد، اصلاً این فضا از کجا در آمده؟! آیا این زن مثلاً ۳۰ ساله هیچ نیازی ندارد؟ نیازی به سرپرست، نیاز عاطفی، نیاز جنسی ندارد این زن؟ حال اگر این فضا بود و مردی می توانست این حقوق نفسی و حق القسم او را رعایت کند و این زن را تحت پوشش بگیرد، فضای فرهنگی باید تحمل این جریان را داشته باشد. باید تبلیغات طوری شود که اگر هر کسی رفت سراغ دوست دختر، دوست پسر واقعاً محکوم شود و هر کسی رفت سمت ازدواج، تأیید شود. الان یکی از مراجع معظم تقلید دو زن دارد، این دو زن بودن انگار عدالتش را زیر سؤال برده! آن وقت اگر می گفتند دوست دختر دارد اشکال نداشت! من با قوت تمام می گویم اگر طرح تعدد زوجات با بسترهای لازم که گفتیم نه بدون بسترهای لازم که این را همین غربی ها دارند.

توجیه پزشکی و روان شناسی فحشا و دزدی

همین غربی‌ها تعدد زوجات را بدون بسترهای لازم دارند. در علوم **توجیه** می‌کنند و به جای این‌که بیایند از دنیا بابت کارهایی که کردند -اصلاً دوست دختر و ... وحشتناک است- و بابت آن فضاهایی که **تلطیف** کردند، معذرت‌خواهی کنند، بدتر دارند علوم را با خودشان هماهنگ می‌کنند. **علم** در فضای **علوم انسانی** بسیار کثیف است می‌بینید روان‌شناسی، پزشکی، فقه و حقوق و.. همه را با خودشان هماهنگ می‌کنند. الان سر همین بحث gay بودن می‌گویند اختلالات هورمونی است. سر فقه و حقوق هم همین را می‌گویند که طرف دزد است؛ چون یک سری هورمون‌ها بالا و پایین شده؛ یعنی آن وقت همه می‌شوند مریض و باید درمان شوند و این‌ها کلاه‌های گشادی است که سر ما دارد می‌رود و آن‌ها بی‌خود نمی‌گویند این‌ها اختلالات هورمونی است!

شما فضای حاکم در آیات را ببینید! وقتی راجع به دزد صحبت می‌کند هیچ محترمانه صحبت نمی‌کند، او کار را خودش انجام داده و باید دچار یک نکور و عذابی از جانب خدا شود. **السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ**. جز خشونت و تندی و تلخی چه چیزی از آیه فهمیده می‌شود؟ **بِمَا كَسَبَا** یعنی کاری که خودشان انجام داده‌اند و این، تئوری‌های روان‌شناسی را که می‌گویند دزد به دلیل اختلالات روانی و هورمونی مرتکب عمل دزدی می‌شود و امثال این‌ها را رد می‌کند، یا در بحث gay بودن.

ما در روایات هم داریم که بالاخره اختلالاتی هم وجود دارد در حد خیلی کم! ما داریم که اگر کسی از پشت با همسرش نکاح کند و در آن حال بچه‌دار شود، میل‌ها و انحرافات در او وجود دارد. در دبیرستان هم که معلم بودیم، بچه‌هایی بودند که علاقه‌مند به هم می‌شدند، حتی علاقه‌مند جنسی! حالا اگر بیاییم فضا را تلطیف کنیم و بگوییم اصلاً این‌ها یک سری مشکلات هورمونی است و اصلاً شما gay هستی، به او تلقین می‌شود و این هورمون بیشتر ترشح می‌شود! مثلاً دکترها ۲۵ سالگی، طرف را می‌بینند می‌گویند اصلاً تو gay هستی! پس از ۱۵ سالگی، او در این ۱۰ سال داشته چی کار می‌کرده؟ اما ما در همان دبیرستان کلاس‌های آن دو نفر را عوض می‌کردیم و تذکر می‌دادیم و در مسافرت‌ها مراقبشان بودیم، بعد از یک سال این مسئله واقعاً حل می‌شد و تمام می‌شد؛ در حالی که اصلاً آن‌ها نجاست به علوم تزریق می‌کنند.

قرآن یک سند محکم است برای این‌که بگیریدش! وقتی حضرت لوط با قوم خودش صحبت می‌کند، استدلال حرفی است که بر نمی‌تابد این جواب هورمونی را، که می‌گوید: **مَا سَبَقَكُمْ مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ**؛ شما یک کاری کرده‌اید که احدی این کار را نکرده بود که حالا شما بگویید جدیداً یک هورمونی ترشح شده و ما حالا این طوری شدیم، پس چه جوری است هزاران سال از عمر بشر می‌گذشت و تا حالا این هورمون ترشح نمی‌شد؟ آن‌ها آمدند این خباثت را کردند، پس gay بودن یک خباثت است، ایدز هم و این جور انحرافات هورمونی، بستگی به مسیر خونی و .. دارد نه این‌که فقط یک سیستم روانی و این

واقعاً مورد ملامت نیست که حالا خون به او تزریق شده و ایدز (HIB) گرفته حتی بحث خنثی هم باید کلی بساط داشته باشد که به او بگویند خنثی و کلی تجهیزات بدنی متفاوتی باید داشته باشد و بعد او را با چه دقتی به یک سمت ملحق می‌کنند و متوقف می‌کنند. در بحث کسانی که تغییر جنسیت می‌دهند که یک مدتی روی خودشان کار می‌کنند سپس بعد از ده سال که با خودش کار کرد و آقا می‌شود transecthual و بعد برایش امضا می‌کنند که بروید عمل کنید و بعد آن‌ها عمل می‌کنند و بعد نوعاً خودکشی می‌کنند و چنانچه این فضاها تلطیف شود، این انحرافات بیشتر می‌شود و باید جلوی این فضا گرفته شود و بد با آن معامله شود، همان کاری که قرآن می‌کند.

طرح تعدد زوجات طرح قرآنی پیشرفته

لذا بحث تعدد را نه تنها خجالت نمی‌کشیم بگوییم، بلکه به عنوان سند و **طرح پیشرو** که باید برایش **بسترسازی** شود و بسترهای لازم به وجود آید. اگر الان کسی بیاید در این باره حرف بزند، ما اول می‌گوییم بروید زن اول را بگیرید و وقتی گرفت بعد اگر دوباره آمد ما می‌گوییم آقا شما می‌توانید آن **عدالت**‌های نفسی و ... را برقرار کنید؟ می‌بینید تا این‌ها را بگوییم طرف اصلاً پشیمان می‌شود و این طرح که برای بعضی‌ها مطرح می‌شود که بروند همسر دیگری بگیرند، به خاطر آن فضای فحشایی است که وجود دارد. اگر کسی او را می‌گرفت که باید سریع خانواده تشکیل بدهی، از اول این کار را نمی‌کرد! ما افتخار می‌کنیم به بحث تعدد زوجات، البته در فضای گفتمان دینی خودمان! اگر کسی اطمینان داشته باشد یا حتی گمان پیدا کند که نمی‌تواند عدالت را برقرار کند، این ازدواجش حرام است و اگر بخواهد اقدام به ازدواج دوم نماید عذاب الهی دارد. طرح‌هایی که حالت پک دارد باید روی کل پک کار شود نه این که فقط بگوییم تعدد زوجات خوب است، این پک روی هم چیز خوبی است، در غیر این صورت این می‌شود حکم رساله‌ای‌اش و چیز بی‌خودی می‌شود. ما در فضاهای علی‌البدل ممکن است خودمان را به سمتی ببریم که از فضاهای قرآن فاصله بگیریم. لزومی هم ندارد که قرآن برای هر فرضی نسخه بدهد (این که مثلاً چه جوری می‌خواهی بروی فحشا کنی، نسخه بدهد این طور نیست). این که **نسخه قرآن** همین پک روی هم است. نه این که بروید بگویید، تعدد زوجات چیز خوبی است، طرح، با این پک، طرح خوبی است و باید روی هم دیده شود و وقتی با هم دیده شود به آن افتخار هم می‌کنیم. در بعضی جوامع روستایی واقعاً از ضروریات است و مرد و زن تحمل چند همسری را دارند. نمی‌توانید چیزی را که در تهران نقد می‌شود، کلاً رد کنید!

این که در آیه چهار بلافاصله پس از تعدد زوجات، بحث مهر را مطرح می‌کند، این خود نمونه‌ای از فضای تضییق است که ما اصلاً با آن فضای مهر بیگانه‌ایم و می‌خواهد به یک ضروریاتی قضیه را بکشانند.

آیه ۴: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ شَيْءٌ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا** معنی این آیه این است که: بدهید به زنان مهرهاشان را عطیه، (نفساً تمییز محول به حال فاعل زن است؛ یعنی با طیب نفس) با **طیب نفس** برای شما از چیزی از آن **صدقات**؛ یعنی اگر مهر را به شما بخشید بخور آن را خیلی **خوشگوار** و گوارا که هنیئاً برای خوردن و مریئاً برای آشامیدن است. (مری) خیلی منحصر به فرد است. مری همان مری است (بحث آناتومی بدن که کلاً امهاتش عربی بوده) یعنی هرچه که با مری **سازگار** است؛ یعنی با گوارش آدم سازگار است. به لحاظ آواشناسی، آیه، یک حالت آوایی خاصی دارد دو تا مد پشت سر هم دارد؛ یعنی بخور حالشو ببر! این **فَكُلُوهُ** به معنی خوردن نیست و خیلی جاها در قرآن **فَكُلُوهُ** معنی تصرف کردن می‌دهد؛ مثلاً آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء، ص ۸۳ داشتیم که این‌ها مطلق تصرفات است **لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ**؛ اموال همدیگر را به باطل نخورید الا در **تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**؛ یعنی با رضایت طرفین. این بخورید و نخورید همان تعبیر عامیانه خودمان است از مال مردم خور. این تعبیر خوردن در خیلی از آیات تعبیر به تصرف کردن است مگر در آیات فقهی که سبک آیات فقهی مثل **وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ** این که در احکام روزه می‌گوید نخورید و نیاشامید، نه این که مطلقاً به چیزی تصرف نکنید. آن جا بیشتر معنای خوردن می‌دهد. **وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا** این هم معنای تصرف می‌دهد بخورید یعنی تصرف بکنید، شکر هم بکنید و اسراف هم نکنید.

مهریه در جاهلیت گذشته و جاهلیت مدرن

آیه ۴: این که آیه در معنی تحت اللفظی اش تلقی شد که یعنی بخور یک آب هم روش، اتفاقاً آیه اصلاً در این فضا نیست. الان در میان فمنیست‌های ایران، این آیه و اصلاً بحث مهر مورد انتقاد است و آن انتقاد این است که مهر، یادگار دوران خریدن زن در دوره جاهلیت است که زن مملوک بوده و می‌خریدنش و برای آن، تاریخ می‌بافند، این تلقی را از غرب گرفتند که تا می‌گویند بشرهای اولیه، یاد گومبا گومبا می‌افتیم که دور از هرگونه عواطف انسانی، با نیزه دارند آدم می‌خورند، اما جزء امهات بحث قرآنی است و جزء «لاریب فیه» هاست که سلسله انسان‌ها با سلسله جلیله انبیا شروع می‌شود. درست است که یک حالت‌های ساده، بلید و ابتدایی بوده، ولی نه به این جهت که همدیگر را بخورند و هیچ عاطفه‌ای نداشته باشند و نمی‌فهمیدند! به جهات دیگر که این جا جای بحثش نیست که بشر کامل می‌شود و به دین ختمی منجر می‌شود و این تعبیر را غربی‌ها راجع به بشرهای اولیه درست کرده‌اند؛ چون که قلم دست دشمن است، اگر قلم دست قرآن بود چنین حرف‌هایی در نمی‌آمد و این فضا در ذهن ما هم شکل نمی‌گرفت! انسان‌های اولیه به دلایل نامعلومی با محارم خود ازدواج نمی‌کردند و با قبایل دیگر ازدواج می‌کردند و بعد مرد نمی‌دانست که این بچه که تولید می‌شود نتیجه زحمات خودش هم هست، با این که

شباهت هم داشته، اما چون باورشان نمی‌شد، فکر می‌کردند که این‌ها بچه‌های آن‌هاست، آن دوره، دوره مادرشاهی و مادرسالاری بوده و می‌خواهند بگویند اصلاً دوره پدرسالاری ریشه نداشته، بعد کم کم متوجه می‌شوند که بچه متعلق به خودشان هست، بعد دختران را از قبایل دیگر می‌دزدید و جنگ می‌شده و بعد صلح که بین قبایل برقرار شد می‌رفتند پول می‌دادند، دختران را می‌آوردند که به آن مهر می‌گویند. این شد تاریخچه مهریه و از آن دوره بود که بحث پدرشاهی و پدرسالاری به وجود آمد و می‌گویند مهر یادگار مملوک بودن است و خرید و فروش زن است، البته در جاهلیت عرب هم این اتفاق می‌افتاده حتی در جاهلیتی که ما الان هستیم هم این اتفاق می‌افتد، بحث شیر بها که امروزه ما مطرح می‌کنیم در واقع یک فرهنگ جاهلی است. پول این شیر را چرا داماد باید را بدهد؟ هزینه این شیر به عهده پدر است. مادر زن می‌تواند بابت شیر دادن به بچه‌اش پول بگیرد، اما نه از داماد بلکه از شوهرش، گاهی اوقات هم واقعاً زن را می‌خرند و پولش را در واقع به پدر می‌دهند که واقعاً این‌ها یک فرهنگ جاهلی است که بوده و هنوز هم رگه‌هایش وجود دارد.

مهریه در قرآن

حالا قرآن: قرآن می‌گوید **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ** معلوم است این چیزی که قرار است داده شود پول خود این‌هاست؛ یعنی به خود این‌ها باید داده شود. اولاً باید داده شود، صدقه هم نیست صدقه است و چیزی که مستبطن در آیات است و مرسوم بوده این که مهر چیزی بوده که در همان ابتدا قبل از زندگی می‌دادند و بنا بر دادن مهر بوده نه **بنا بر ندادن!** چیزی که امروزه باب شده (کی داده کی گرفته) ما حتی روایت داریم اگر کسی بنایش بر ندادن مهر باشد کاری که می‌کند **نکاح** نیست بلکه **زناست**، و این رسم جاهلی که درآوردند (مهرهای بالا) رسوم جاهلی است و رسماً جهالت است. این مهرهای بالا اتفاقی را که ایجاد می‌کند این است: ۱- اولاً بنا بر ندادن می‌شود. ۲- از اسم صدقات خارج می‌شود. ۳- دارد طلاق‌ها را تبدیل به **خشونت** بارترین طلاق‌ها می‌کند، با همین قاعده **مهری** که خودمان درآوردیم؛ در حالی که ما داریم **سَرَّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ** (بقره: ۲۳۱)؛ اگر می‌خواهی فسخ کنی بالمعروف باید این طلاق انجام بگیرد. چون طرف در آن موقع جوگیر می‌شود و بعداً که می‌زنند به تیپ و تار هم، دبه در می‌آورد، حتی مرتکب حرام هم می‌شود وقتی قرآن می‌گوید **فَإِنْ طَبْنٌ** حتی نمی‌گوید «فان وهبن» ببینید قرآن در این بخش مهریه کولاک می‌کند! وقتی راجع به مهر دارد صحبت می‌کند با کوتاهترین عبارات، همه حرف راجع به مهر را می‌زند اما مهریه در میان ما اولاً به طیب نفس طرف نمی‌بخشد، بعد هم شروع می‌کند به اذیت کردن که طلاق را تبدیل کند به طلاق خلع و مبارات که طرف بگوید مهرم حلال جانم آزاد که این هم با یک کشمکشی باید به این سمت برود! آنقدر زن را اذیت می‌کند تا به طلاق‌های خلعی بکشاند! به جای این که **سَرَّحُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ** شود، همین بحث مهر طلاق را به

فجاعت رسانده، در حالی که مهر باید چیزی باشد که همین الان بدهی! این فرهنگ است و این فرهنگ قرآن است، چقدر داری؟ ۱۰ تا ۱۴ تا سکه بده، تقدیم کن، نحله بده، عطیتاً بده.

بعضی از فقها متأسفانه این فضا را از قرآن نگرفته‌اند و گفتند نکاح از ابواب عبادات که نیست، جزء ابواب معاملات است، معاملات چی هست؟ معاملت البضع می‌شود. مورد معامله چی هست؟ آن موقع مورد **معامله** خرید و فروش شرمگاه می‌شود و بعد این که نمی‌شود معامله؛ چون باید در معامله به تملک در بیاید. خب این که به تملک ما در نیامد، پس اصلاً فضا فضای آلوده‌ای می‌شود، در صورتی که در این بحث اصلاً بحث معامله چیزی با چیزی نیست.

آیا ازدواج معامله است؟

نحله: نحله از ریشه (نحل) است به معنی زنبور عسل و بحث عسل و همین honeymoon که می‌گویند یعنی **ماه عسل**، اصلاً زمینه روایی دارد. که **حَتَّى تَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا وَ تَذُوقَ عُسَيْلَتَهُ**^۲؛ و تا این که این‌ها عسل (عسلک) همدیگر را بخورند یعنی ازدواج، پس خود ازدواج یک **بهره طرفینی** است. ازدواج این جور نیست که کسی باید بابت کسی پول بدهد! این خلاف بحث دیگر است. در سوره مبارکه نساء آیه ۲۴ مربوط به بحث صیغه است، ما اصلاً این تعبیر را در ازدواج دائم نداریم این تعبیر برای بحث صیغه است. از وسط آیه: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً** در بحث صیغه، بحث اجر و مزد یک کاری است که اتفاقاً در روایات هم داریم **إِنَّهِنَّ مُسْتَأْجِرَاتٍ**؛ یعنی اجیر این کارند، مزد بگیر هستند. آن‌جا بحث مزد مطرح می‌شود نه در فرهنگ ازدواج دائم!

در فرهنگ ازدواج گفتند که دوتایی دارند از همدیگر بهره‌مند می‌شوند. این طور نیست که مرد دارد از زن بهره‌مند می‌شود و پول این بهره را باید به زن بدهد، نه این طور نیست، این‌ها عسل همدیگر را دارند می‌خورند. شهد شیرین ازدواج را دارند از همدیگر می‌برند. این تعبیر بسیار رمانتیک است. این نحله (یا تمییز است یا مفعول مطلق که هم ریشه نیست مثل قَعَدَ جُلُوساً) نحله، تعبیری که خود ادبا توضیح می‌دهند این است کتاب **العین فر/هیدی** این گونه توضیح می‌دهد: «إِعْطَاؤُكَ إِنْسَاناً شَيْئاً بِلاِ اسْتِعَاضَةٍ» یعنی یک نفر به یک نفر یک چیزی بدهد بدون عوض، به صورت بخشش و هدیه. مجمع **البحرین** شیخ طریحی هم می‌گوید: «إِعْطَاءُهُ وَوَهَبَهُ مِنْ طَيِّبِ نَفْسٍ بِلاِ تَوَقُّعِ عَوْضٍ» فرهنگی که قرآن دارد از مهر یعنی این که مهر چیزی است که می‌دهند نه این که بخورند یک آب هم روش! تو بده هر چقدرش را که قرار شد از طیب نفس باشد اشکال ندارد! این فرهنگ کجا با این فرهنگ که به پدر و مادر می‌گویند شما چقدر تقبل می‌کنید که انگار آن‌ها باید بدهند بلکه خودش باید یک چیزی را تقبل کند! من این قدر دارم و پیشکش می‌کنم. مهر همسران را بدهید! من خودم داده‌ام! اگر هم الان ندادید،

معذرت‌خواهی کنید از این که ندادید و سرتان را پایین بیندازید و قول بدهید که خرد خرد می‌دهید. خدا می‌گوید این را بدهید به زنان اولاً صدقات است، صدقه نشانه **صدق ایمان** است ولی صدقه نشانه **صدق پیوند** و عشقی است که شما دارید و این میثاق غلیظی است که می‌بندید بدون هیچ‌گونه عوضی که بخواهید بگیرید و هبه الهی است بدون این که فکر کنید دارید او را می‌خرید و آن پول خودش هم هست **صدقاتهن** است؛ یعنی پول خودش را دارید می‌دهید به خودش! آیات نشان می‌دهد که بی ربط به مسئله نکاح نیست ولی این جوری نیست که فمنیست‌ها کلاً خرید و فروش زن را مهر می‌گویند، مهر فرهنگ جاهلی است.

شرایطِ بخشیدن مهریه

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا باید احراز طیب نفس شود می‌فرماید: اگر از طیب نفس و با رضایت خاطر، بدون جوردگی چیزی را بخشیده **فَكُلُّهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا** حالا این مالی که بخشید مال خیلی پاکی است. نه این که همین جوری ببخشید نه! باید **احراز طیب نفس** شود. چون که مردان می‌توانند خانم‌هایشان را در یک **فضای احساسی** ببرند که بگویند ما الان همه چیز را بخشیدیم! ما الان فراوان این بحث را داریم که مرد زن را در فضای احساسی و رمانتیک قرار می‌دهد تا هبه کند همه چیز را! این اصلاً مجاز نیست. در فضای احساسی نباید زن را برد و مهرش را ازش گرفت! بلکه احراز طیب نفس باید بشود؛ یعنی کاملاً **عقلش** سر جایش و احساساتش تحت کنترل است، آن وقت می‌شود! تازه توصیه می‌کند به این که همه مهرشان را ندهند! (این من، من تبعیضیه است و به آن من بعضیه هم می‌گویند) یعنی بخشی از مهرشان را اگر خواستند ببخشند، آن هم با طیب نفس، با رضایت خاطر! نه این که «فان وَهَبْنِ» باشد یعنی بخواهد به شما همه را هبه کند. از این کارها هم نکنید که ببریدش محضر! این که زن می‌گوید تو مهر را بالا بگیر من بعداً کمش می‌کنم، این‌ها هم جهالت است، آقایان قبول نکنند این را! ما به عنوان مشاور عواقب آن را داریم می‌بینیم؛ چون هیچ وقت این اتفاق نمی‌افتد؛ چون فردای عروسی که مرد نمی‌گوید برویم محضر! به جهت روحی و عاطفی، زندگی این کشش را ندارد. مورد بوده که این کار را کرده، کار به دعوای جدی و مشاور کشیده است و وقتی هم کار به دعوا برسد اصلاً چنین کاری را نمی‌کند. یک فرهنگی که الان دارد به صورت رمانتیک به وجود می‌آید که من و تو برای هم خلق شدیم! اصلاً چنین فضایی در قرآن نیست! این فضای **romance** خیلی دارد مشکل ایجاد می‌کند و این فضا می‌شکند، به طوری که رفته رفته اگر خودشان را مضمحل در هم ببینند، و هویت شخصی را از آن‌ها بگیریم! وقتی دو نفر خیلی به هم متصل شوند رفته رفته حالشان از هم به هم می‌خورد.

قرآن هم یک زبان خاصی را این جا اتخاذ می کند که خیلی جالب است که چه فضایی را نشان می دهد. این که اساساً **صدقه گرفتن** و صدقه جمع کردن از مردم با **جو زدگی** اصلاً چیز مطلوبی نیست! مثلاً یک فیلمی را پخش می کنند و اشک همه در می آید بعد همان جا و در همان موقع پول جمع می کنند. اساساً این یک کار زشتی است در فضای اسلامی! همین کار که برای «بم» صدا و سیما کرد و با حداکثر ظرفیت وارد شد، و بعد آن خیلی ها انگشت حسرت به دندان خائیدند! جوری که یک زلزله دیگر که آمد، دیگر کسی خیلی کمکی نکرد و بی خیال شدند، هر کاری یک حدی دارد و حال آن که نه این فرهنگ صدقه است و نه دین تأیید می کند! صدقه باید **رشد** داشته باشد.

اگر مهریه با طیب نفس بخشید به قدری چیز پاکی است که یک دستور پزشکی امیرالمؤمنین می دهد^۳ و آن این که: کسی که معده اش درد می کند و دردهای گوارشی دارد مقداری از مهر همسرش را که داده از او استیهاب کند؛ یعنی بخواهد یک مقدارش را ببخشد و به او برگرداند؛ مثلاً ۱۰ هزار تومان، استیهاب یعنی طلب هبه، بعد برود با آن عسل بخرد این عسل را بریزد در یک ظرفی، بگیرد زیر آب باران و این مخلوط را بخورد برای دردهای گوارشی، این جا امیر المؤمنین از ترکیب چند آیه استفاده می کند. یک آیه داریم **وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا** (ق: ۹) از آن طرف راجع به عسل داریم **شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ** (نحل: ۶۹) این مهر زن هم که مال بسیار پاک و حلالی است وقتی به او تعلق می گیرد **هَنِيئًا مَرِيئًا** است، ترکیب برکت، شفاء و هنیئا مریئا، دردهای گوارشی را درمان می کند.

۱. سوره اعراف آیه ۳۱.

۲. وسائل الشیعه، باب ۳ و ۴، من أبواب أقسام الطلاق من کتاب الطلاق.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۸۵. (این پانویشت اتومات نیست)